

هشت تیر سالگرد به خون در افتادن مادر انقلابی، چریک فدایی خلق رفیق روح‌انگیز دهقانی



مادر انقلابی رفیق روح‌انگیز دهقانی زنی از زمره آگاهترین بخش خلق؛ ثمره‌ای از خون پاک چریکهای فدایی خلق؛ این انقلابی‌ترین فرزندان میهنمان، و سمبلی از پیوند توده با پیشاهنگ است.

سالها پیش هنگامی که معلم انقلابی رفیق صمد بهرنگی کتاب الدوز و کلاغها؛ اولین کتاب از کتابهای جاودانه خود، را منتشر ساخت آنرا به روح‌انگیز و



رفیق صمد بهرنگی

همسر مبارزش کاظم سعادت‌ی تقدیم نمود. در آن زمان با توجه به سطح مبارزه در جامعه هنوز آن صمیمیت و صداقت انقلابی که با وجودش در آمیخته بود و می‌بایست در جریان حرکت مبارزاتی تاثیر خود را به جای بگذارد عیان نشده بود و هنوز آن شور مبارزاتی طوفان‌برانگیزش همچون آتش زیر خاکستر در درونش نهان بود. ولی صمد در وجود روح‌انگیز به عنوان زنی از بخش آگاه خلق چنان صداقت و پختگی را آمیخته با شهامت انقلابی می‌دید که شایسته‌تر دید کتاب خود را با یاد او منتشر سازد ولی اگر در آن زمان با توجه به شرایط مبارزاتی جامعه رفیق صمد

آرزو می‌کرد مادر انقلابی روح‌انگیز فرزندان مبارزی تربیت کند - با طوفانی که مبارزات خونین چریکهای فدایی خلق در جامعه بر پا کرد و تاثیر عظیمی

که مبارزه مسلحانه چریکها در توده‌ای شدن مبارزه در جامعه به جا گذاشت - روح‌انگیز خود به طوفان انقلاب پیوست و فرزندان را نیز به این طوفان سپرد. او بی‌دریغ همه چیز خود را نثار انقلاب رهایی‌بخش خلقهای ایران نمود تا از شهادت پرافتخارش و خونی که برای باروری نهال انقلاب ایران تقدیم می‌کند فرزندان بیشماری تربیت مبارزاتی یابند و آرزوی رفیق صمد بهرنگی در بعد هر چه وسیعتری متحقق شود.

در تاریخ ۸ تیر ماه ۶۰ با انتشار خبر به خون کشاندن این مادر انقلابی از رسانه‌های رژیم، مردم ایران اوج رذالت و ددمنشی رژیم اسلامی را دیدند و نفرت و خشمی بزرگ از این سگان زنجیری در دل‌هایشان به جوش آمد. به خون کشانده شدن انقلابی روح‌انگیز نه تنها دوستان و رفقای او را که همواره متأثر از وقار، درایت و شهامت او بودند، شدیداً متأثر ساخت، بلکه وسیعتر از آن در خدمت رشد آگاهی سیاسی تمامی مردم ایران قرار گرفت.

رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی همزمان رفیق اسمر آذری و چند مبارز دیگر را نیز به خاک درافکند تا با از پا درآوردن آنان و وحشیانه‌تر کردن فشار و حملات گسترده به توده‌های ما، آن‌هم در زمانی که جنگ بین دو نظام ضدخلق جمهوری اسلامی و جمهوری بعث ادامه داشت، به حیات ننگین خود ادامه بخشد.



رفقا بهروز دهقانی، صمد بهرنگی و کاظم سعادت

مادر انقلابی روح‌انگیز دهقانی خواهر رفیق بهروز دهقانی و رفیق اشرف دهقانی و همسر مبارز رفیق شهید کاظم سعادت است. او در خانواده‌ای پرورش یافته بود که شرایط فقر زندگی آمیخته با روشنگریهای مبارزاتی در درون خانواده، از یکسو او را با واقعیات تلخ جامعه طبقاتی آشنا ساخته و مشعل آگاهی را به دست وی می‌داد و از سوی دیگر کینه مقدس طبقاتی را در دل او بارور می‌ساخت. او از همان ابتدا با رنج کار آشنا شد. پس از اتمام دوره دبستان شرایط خانوادگی مجبورش کرد یکسال ترک تحصیل کند و سپس در حین تحصیل از طریق انجام کارهای دستی از قبیل ریسندگی در تأمین خرج خانواده

سهیم گردد. هنوز دوره دبیرستان را تمام نکرده بود که با آگهی‌های دولتی مبنی بر استخدام معلم و اعزام به دهات آذربایجان مواجه شد. و این البته برای خانواده روح‌انگیز و خانواده‌های مشابه اقبالی تلقی گردید که به آنها روی آورده بود. بنابراین قبل از اتمام دوره دبیرستان در حالیکه هنوز ۱۷ سال بیشتر نداشت راهی یکی از دورافتاده‌ترین روستاهای آذربایجان در منطقه ارسباران گردید. این روستا به دلیل دورافتاده بودنش چه از راه ارتباطی و چه از لحاظ زیستی مشکلات بسیاری برای وی فراهم می‌کرد. او اولین تجارب زندگی اجتماعی را در همین روستا کسب نمود و بعدها نیز در کوران مشکلات اجتماعی از این قبیل زنی پخته و آبدیده گردید. گویی گذران چنین دوره سخت زندگی لازم بود تا خود را برای مواجهه با بسیاری مسائل حاد که در مسیر زندگی‌اش گسترده می‌شد آماده نماید.



رفیق علیرضا نابدل

علاوه بر این مادر انقلابی روح‌انگیز دهقانی در محیط انقلابی که با وجود رفقای چون بهروز دهقانی، صمد بهرنگی، کاظم سعادت و علیرضا نابدل فراهم بود، تربیت می‌یافت، در بین چنین رفقای با مسایل سیاسی آشنا می‌شد و عمق این مسایل را با توجه به شناخت ملموسش از مظالم اجتماعی با تمام وجود خود درک می‌نمود.

در سال ۱۳۴۶ او با رفیق کاظم سعادت ازدواج کرد و حاصل این ازدواج دو فرزند پسر بود. در این دوره که جنبش خلق کم کم در سیر رشد خود به دوران طوفانی نزدیک می‌شد، تلاطم زندگی او نیز فرا می‌رسید. در سال ۴۷ با شهادت رفیق صمد بهرنگی اولین واقعه مبارزاتی از این نوع را تجربه کرد و با توجه به دوستی دیرینه صمد با خانواده مادر مبارز روح‌انگیز و شناختی که وی از خصوصیات انقلابی رفیق صمد داشت، شهادت او آتشی از خشم و نفرت نسبت به دشمن را در دل او برافروخت.

شهادت رفیق صمد به همانگونه که در خدمت رشد آگاهی سیاسی نسلی از فرزندان خلق قرار گرفت در ارتقاء سطح آگاهی سیاسی او نیز مؤثر افتاد. در این زمان رفیق روح‌انگیز همواره این شعر را تکرار می‌کرد، "هرگز از مرگ نهراسیده‌ام هر اس من باری از مردن در سرزمینی است که مزد گورکن از آزادی آدمی افزونتر باشد" و سال ۱۳۴۹ فرا رسید، سالی که مبارزه مسلحانه در ایران توسط انقلابی‌ترین و فداکارترین فرزندان صدیق خلق بنیان نهاده شد و

از آنجا که برادر او رفیق بهروز دهقانی به عنوان یکی از بنیانگذاران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و رفیق کاظم سعادتی همسر مبارز او از پیشگامان این مبارزه بودند خیلی زود در زندگی روح‌انگیز تحولاتی آشکار روی داد

در اردیبهشت سال ۱۳۵۰ رفیق اشرف، رفیق بهروز دهقانی و یکی دیگر از



رفیق بهروز دهقانی

برادران او، محمد دهقانی، و همچنین همسر مبارزش کاظم سعادتی توسط مزدوران رژیم شاهنشاهی دستگیر شدند. در همین روزها رفیق کاظم که فعالیت مبارزاتی‌اش برای دشمن شناخته نشده بود و تحت کنترل دشمن چند روزی موقتاً در خانه خود به سر می‌برد شبانه با خوردن قرص سیانور و بریدن رگهای دستانش در حالیکه در خون خویش غوطه ور گشته بود، با دست خود به زندگی مبارزاتی‌اش پایان داد و شهید گردید.

مادر انقلابی روح‌انگیز در شرایطی شاهد این واقعه خونبار و از دست رفتن همسر مبارزش بود که چند روز بیشتر از تولد دومین فرزند او نمی‌گذشت، و درست در همین روزها بود که از خبر شهادت برادر انقلابیش بهروز دهقانی در زیر شکنجه‌های رژیم شاه مطلع گردید. این وقایع کینه سترگی را در دل او بارور ساخت، کینه‌هایی که می‌بایست در شرایطی مناسب آتش خشمی را به دنبال آورد و در راستای خط انقلابی چریکهای فدایی خلق دشمن را در خود بسوزاند. در این زمان مسئولیت دو فرزند و مادر پیرش به عهده او قرار گرفت و او در حالیکه با متانت تمام این مسئولیت را انجام می‌داد تلاش می‌کرد خود را برای انجام وظایف انقلابی بزرگتر آماده نماید

در سال ۱۳۵۲ با فرار موفقیت آمیز اشرف دهقانی از زندان رژیم شاه او را همراه مادرش دستگیر کرده و روانه سلول ساختند. او و مادر مبارزش سه ماه در زندان به سر بردند، در حالیکه فرزند شیرخوار روح‌انگیز را از او جدا ساخته و اجازه ملاقات با بستگانش را به وی نمی‌دادند. پس از آزادی از زندان او در عین اداره خانواده از طرق مختلف چه با کار افشاگرانه خود در بین دوستان، آشنایانی که هر دم وسعت می‌گرفت، چه با کوشش در تربیت درست شاگردان خویش و چه از طریق ارتباط با خانواده زندانیان سیاسی و شرکت در

برنامه‌های مبارزاتی آنان تلاش می‌کرد به سهم خود در پیشبرد جنبش خلق نقش ایفا نماید. در جریان رشد و گسترش جنبش ضدامپریالیستی خلق در اواخر



مادر انقلابی دهقانی (آبا)،
مادر رفقا بهروز و روح‌انگیز دهقانی

دوران شاه، رفیق روح‌انگیز در کلیه تظاهراتی که در تبریز بر پا می‌شد فعالانه شرکت می‌نمود و با خشم و نفرتی بی‌پایان به دشمن و با شهادت انقلابی که بسیار از آن برخوردار بود، چنان پُر شور و قاطع با مزدوران کثیف امپریالیسم برخورد می‌کرد که اطرافیان شدیداً تحت تاثیر قرار می‌گرفتند. یک بار مزدوری حزب‌اللهی را که در صف تظاهرکنندگان ایجاد اغتشاش مینمود گوشمالی سختی داد. او با این مزدور گلاویز شده و چماق او (یک زنجیر) را از دستش خارج ساخت و با نشان دادن آن به مردم به افشای ماهیت پلید این دسته از به اصطلاح مبارزین آن روزی پرداخت.

با وجود رفیق روح‌انگیز و مادر پیر و مبارزش شعله‌های مبارزه در صحن خانواده دهقانی همچنان فروزان بود. از این رو در شرایطی که مردم می‌توانستند مکتومات قلبی خویش را آشکار نمایند، فوج فوج برای قدردانی و به پاس خون شهدای این خانواده به خانه آنها روی می‌آوردند و از رفیق روح‌انگیز و مادرش می‌خواستند در مجامع عمومی برای آنان از تجارب مبارزاتی و از خاطرات خود در مورد رفقای فدایی صحبت کنند و آنها نیز به خواست مردم پاسخ مثبت می‌دادند.

پس از استقرار رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی مادر انقلابی روح‌انگیز خیلی زود به ماهیت ضدخلقی این رژیم پی برد و همچنین با درایت انقلابیش به زودی متوجه سازشکاری اپورتونیستهای لانه کرده در سازمان چریکهای فدایی خلق گردید. از اینرو هنگامیکه چریکهای فدایی خلق صف خود را از آن سازشکاران جدا نموده و اعلام موجودیت کردند، به هواداری از آنان پرداخت. و با ایمان به صحت نظرات چریکهای فدایی خلق کلیه امکانات خویش را در جهت رشد سازمانی چریکها قرار داد. خانه او به خصوص برای رفقای کردستان بصورت یک پشت جبهه در آمده بود و او با صمیمیت شایسته یک

مادر انقلابی با هر آنچه در توانش بود، تلاش می‌کرد تمام انرژی خود را در جهت خدمت به جنبش به کار گیرد.

رژیم منفور جمهوری اسلامی به دنبال برنامه‌های ضدخلقی خود در مورد کارمندان، او را نیز به همراه هزاران آموزگار متعهد از شغل خود برکنار کرد. کسانیکه در این زمان او را از نزدیک دیدند به یاد دارند که با چه روحیه پُرنشاطی به این مسئله برخورد کرد. هیچگونه حسابگری خرده‌بورژوایی در کار نبود و او صرفاً با تمسخر، منطقی را که در احکام «اخراجیون» به کار برده شده بود به همکارانش نشان می‌داد ولی اگر مسئله اخراج از نظر شخصی برای وی بی‌اهمیت بود او برای دفاع از حقوق معلمین در جریان اعتراضاتی که بدین مناسبت ترتیب می‌یافت فعالانه شرکت می‌کرد.

دیگر با شدت‌یابی مبارزه طبقاتی در جامعه چهره جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی هر چه بیشتر عریان شده بود و رژیم با درنده‌خویی شایسته سگان



رفیق روح‌انگیز دهقانی

زنجیری امپریالیسم یورش خود را به خلق در وسعت بی‌سابقه آغاز کرد. در این یورش مادر انقلابی روح‌انگیز دهقانی به اسارت دشمن در آمد و چندی بعد مزدوران کثیف امپریالیسم برای به اصطلاح زهر چشم گرفتن از خلق و دامن زدن هر چه بشتر به فضای ترور و اختناق حاکم این مادر انقلابی و پاک باخته را، زنی که در درون مبارزات خونین چریکهای فدایی خلق پرورده شده بود، به جوخه‌های تیرباران سپرد.

گلوله‌های آمریکایی مزدوران جیره‌خوار رژیم، قلب آتشین او را با آن همه عشق به انقلاب رهایی بخش خلق، با آن همه شور انقلابی قلبی که از کینه‌های به دشمن انباشته بود، نشانه رفتند و خون پاکش را بر زمین ریختند.

صحنه تیرباران این مادر انقلابی یکی از پُرشورترین صحنه‌های مبارزاتی بود، او با بی‌باکی مزدوران رژیم را خطاب قرار داده و گفته بود، گمان نبرید که خون من بیهوده بر زمین می‌ریزد. نه شما و نه اربابان امپریالیست شما هرگز از انتقام خلق و از چنگال عدالت او مصون نخواهید بود. در تمام مدت او از شعار دادن دست نمی‌کشید. از برخورد‌های قاطع او با دشمن صحنه را شور انقلابی فراگرفته بود و رفقای که با وی به خاک درافتادند شدند بر این شور می‌افزودند.

زمانی که مزدوران رژیم از رفیق روح‌انگیز خواستند وصیتنامه‌ای بنویسد، او تنها به نوشتن چند خط بسنده کرد و آن اینکه تمام امکانات مالی مرا به خواهرم اشرف بدهید تا در جهت نابودی امپریالیسم و سگ زنجیری‌اش رژیم جمهوری اسلامی به کار گیرد.

افتخار بر این مادر انقلابی شجاع که در آخرین لحظات زندگی خود نیز پیش از اینکه حتی به فکر دو جگرگوشه‌اش باشد به نابودی دشمن و پیروزی انقلاب می‌اندیشید.

آری روح‌انگیز سمبلی از پیوند روشنفکران انقلابی ایران (چریکهای فدایی خلق) با توده‌های میهنمان بود. آنجا که مبارزات خونین چریکهای فدایی خلق به ثمره نشست و موجی از حمایت توده‌ای را برانگیخت، روح‌انگیزها تولد نوینی یافتند، به رشد و گسترش مبارزه دامن زدند و کیفیت جدیدی به آن بخشیدند. سازمان چریکهای فدایی خلق با توده‌ها گره خورد و سمبل این پیوند پُرشکوه مادر انقلابی روح‌انگیز دهقانی با زندگی و شهادت پُرافتخارش بر شکوه آن افزود. خون مادر انقلابی روح‌انگیز با خون پیشگامان فدایی در هم آمیخت، خونهایی که درخت انقلاب خلق را بارور می‌سازند. خونهایی که بر زمین می‌ریزند تا دریایی گسترده پدید آید و دشمن را با تمام کثافات جامعه طبقاتی در خود فرو برد.

**رفیق روح‌انگیز هرگز از خاطره خلق فراموش نخواهد شد
و به حق شایسته آن است که به عنوان مادر انقلابی و
حماسه‌آفرین همواره در یاد خلق زنده بماند.**

بوردان بیر آتلی کئچدی
آتین اویناتدی کئچدی
گون کیمی شفق ساچدی
آی کیمی باتدی کئچدی

ز دور آمد سواری از بر دشت
دمی جولان گرفت و زود بگذشت
چو مهتاب سحرگاهان شفق ریخت
چو خورشید شبانگاهان به در گشت

به یاد مادر انقلابی، روح انگیز دهقانی



تیر ۱۳۸۹ "راز یک لبخند!"

آه ای تبسم همیشه جوان ،
سالها می گذرند از پی هم ،
قرنهایی هم نیز
سیری خواهد شد
راز این لبخند ،
اما تیری ست
- بر دو چشم خوفناک ازدها -
زهر این طعنه ولی
دشنه ای تشنه و پر کینه ست
- بر قلب فروت تیرگی -
اینک به سخن آی و بگو
که در این قله اوج
و در این وادی اسرار آلود
به کدامین گل سحرآمیز آراسته ای؟
آه ای راز ماندگار!
آه ای تبسم همیشه جوان "روح انگیز"!

